

تأثیر آموزش سبک‌های فرزندپروری (مهارت‌های والدینی) بر تغییر نگرش مادران باردار نوبت اول به مقوله فرزندپروری

نرگس بشردوست*

طیبه زندی‌پور**

حمید رضائیان***



چکیده

پژوهش حاضر باهدف بررسی تأثیر آموزش سبک‌های فرزندپروری (مهارت‌های والدینی) بر تغییر نگرش مادران باردار نوبت اول به مقوله فرزندپروری انجام گرفت. پژوهش از نوع کاربردی بوده و از روش آزمایشی با طرح پیش آزمون- پس آزمون و گروه کنترل استفاده شد. جامعه آماری پژوهش، شامل مادران باردار نوبت اولی است که در سال ۱۳۹۲ تحت نظر بیمارستان فوق تخصصی زنان و زایمان میرزا کوچک‌خان قرار داشتند. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و تکمیل پرسشنامه فرزندپروری بامریند توسط ۱۶۰ نفر از مادران باردار

* نویسنده مسئول، کارشناس ارشد مشاوره و راهنمایی دانشگاه الزهراء؛ narges.bashardoost@yahoo.com

** استاد دانشگاه الزهراء؛ tzandi@alzahra.ac.ir

*** استادیار دانشگاه الزهراء؛ rezaeian19237@alzahra.ac.ir

نوبت اول، ۶۰ نفر از مادرانی که در قلمرو سبک‌های سهل‌انگاران یا مستبدانه قرار گرفته بودند انتخاب شده و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و گواه (۳۰ نفر گروه آزمایش، ۳۰ نفر گروه کنترل) جایگزین شدند. آزمودنی‌ها در گروه آزمایش، با استفاده از بسته آموزشی محقق ساخته به مدت ۱۰ جلسه ۱۲۰ دقیقه‌ای و یکبار در هفته تحت تأثیر آموزش سبک‌های فرزندپروری (مهارت‌های والدینی) قرار گرفتند. در انتهای جلسات آموزشی هر دو گروه مجدداً پرسشنامه فرزندپروری بامریند را تکمیل کردند. سپس داده‌ها با استفاده تحلیل کوواریانس (ANCOVA) و تحلیل کوواریانس چندگانه (MANCOVA) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان داد که: آموزش شیوه‌های فرزندپروری منجر به کاهش ($P < 0.01$) میزان سبک فرزندپروری آزادگذار، کاهش ($P < 0.01$) میزان سبک فرزندپروری استبدادی و در نهایت اتخاذ سبک صحیح فرزندپروری اقتدارمنطقی ($P < 0.01$) از سوی مادران باردار می‌شود. روش آماری (MANCOVA) نشان داد که آموزش شیوه‌های فرزندپروری یک تأثیر چند متغیری معنادار بر سه سبک فرزندپروری (متغیر وابسته) داشته است، در نتیجه آموزش شیوه‌های فرزندپروری باعث تغییر میزان نگرش مادران باردار نوبت اول به مقوله فرزندپروری می‌شود.

واژگان کلیدی

سبک‌های فرزندپروری، تغییر نگرش، آموزش فرزندپروری، مادران نوبت اول.

مقدمه

یکی از مراحل چرخه زندگی یک زوج به دنیا آوردن فرزند و پرورش آن می‌باشد. در این مرحله مهم‌ترین وظیفه زوجین، پذیرفتن کودک و سازگار نمودن خود با نقش والد بودن است، تا فضای کافی برای رشد فرزند به وجود آید. (رئیسی، انیسی، یزدی، زمانی، سیدی، ۱۳۸۷). علاقمندی والدین به فرزند و پذیرش او و ارضای نیازهای ویژه فرزندان، نشان‌دهنده این است که والدین موجودیت او را پذیرفته‌اند و این امر سبب بروز



احساسات و تمایلات مثبت در کودک می‌شود (اندرایس^۱، ۲۰۰۲). فرق است بین کودکی که در خانواده آرام و قانونمند زندگی می‌کند، والدینش به او عشق می‌ورزند و با توجه به نیازهای او توانایی‌هایش را تقویت می‌کنند و از آزار و اذیت او می‌پرهیزند با کودکی که ناخواسته بوده و در محیطی زندگی می‌کند که استرس‌های ناگهانی و گوناگون خانواده را دچار آسیب و بحران کرده است، والدین با هم جنگ‌ودعوا دارند و به نیازهای او بی توجه هستند (عربگل، ۱۳۸۹). نگرش، اعتقادات و انتظارات والدین از بچه‌ها و بزرگ کردن آن‌ها، بر نحوه تربیت فرزندان تأثیر می‌گذارد. الگوهایی که پدر و مادر والدین هنگام کودکی به آن‌ها داده‌اند، تجربه‌های شخصی آنان در رابطه با کودکان، عقاید همسر و رسانه‌های گروهی نظرات والدین را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد. بعضی از اعتقادات معمول والدین درباره کودک باعث دشوار شدن امر تربیت و پرورش کودک می‌شود (ساندرز^۲، ۱۳۸۹). شکل‌گیری شخصیت کودکان در محیط خانواده آغاز می‌شود و تمام جنبه‌های زندگی کودکان و مشکلاتی که در آینده با آن مواجه می‌شوند را تحت تأثیر قرار می‌دهد. پس، پرداختن به آموزش سبک‌های فرزندپروری، به دلیل ارتباط آن با مشکلات رفتاری کودکان ضروری است (فلاحتی، سماوی، جاودان، ۲۰۱۴).

بنابراین، با توجه به اینکه با تغییر نگرش مادر نسبت به فرزندپروری به عنوان مهم‌ترین فرد زندگی کودک، می‌توان چرخه معیوب فرزندپروری را اصلاح کرد، همچنین تغییر نگرش نسبت به فرزندپروری سبب کاهش اختلالات کودکان و از میان برداشتن عامل اضطراب و ناخشنودی در مادران می‌شود؛ در نتیجه ارائه آموزش در زمینه فرزندپروری در دوران بارداری سبب پیشگیری از مسائل و چالش‌های مادر و به طبع آن پدر، کودک و جامعه خواهد شد.

آموزش والدین به معنی در نظر گرفتن والدین به عنوان عامل تغییر در زندگی فرزندانشان و رفع مشکلات آن‌ها می‌باشد، والدین مراقب، آموزش‌دهنده، تربیت‌کننده، مدیر و عامل تغییر و اجتماعی کردن فرزندانشان هستند. معمولاً این والدین هستند که بیش‌ترین تأثیر را در روابط کودک با همسالانش دارند و آن‌ها هستند که تعیین می‌کنند چه رفتارهایی باید تشویق، تحمل یا نفی شود (برایسمستر و شفر^۳، ۲۰۰۷).

1. Andries

2. Sanders

3. Breismeister & shaefer

آموزش والدین^۱ به طور غیررسمی در سال ۱۸۸۸ توسط انجمن مطالعه کودک آمریکا^۲ مطرح شد. این انجمن توسط گروهی از مادران در نیویورک سیتی تأسیس شد که هدف آن‌ها یادگیری شیوه‌های مؤثر در فرزندپروری بود (اسماعیلی‌نسب، علیزاده، احدی، دلاور و اسکندری، ۱۳۹۰).

بامریند^۳ در تحقیقات خود بازینظرگرفتن تعاملات والدین و کودکان دو جنبه گسترده فرزندپروری رامعرفی کرد که جنبه اول آن توقع داشتن است. برخی از والدین معیارهای عالی برای فرزندانشان دارند و از آن‌ها توقع دارند که این معیارها را برآورده سازند، والدین دیگر توقع خیلی کمی دارند و به ندرت سعی می‌کنند رفتار فرزندانشان را تحت تأثیر قرار دهند. جنبه دوم پاسخ‌دهی است، برخی والدین نسبت به فرزندان خود پذیرا هستند و به درخواست‌های آن‌ها پاسخ می‌دهند (برک^۴، ۱۳۹۱). از ترکیب کیفیت‌های تربیتی والدین بر حسب پاسخ‌دهی و توقع والدین (کنترل رفتاری) سه شیوه فرزندپروری (اقتداری، استبدادی، سهل‌گیرانه) به وجود آمده است که عبارت‌اند از:

فرزندپروری مستبدانه^۵: ویژگی این سبک تربیتی، اعمال کنترل بالا و مسئولیت‌پذیری پایین است. این دسته از والدین معمولاً دارای ملاک‌های مطلق هستند و استقلال کودک را محدود می‌کنند و از القاء به عنوان وسیله‌ای برای توضیح خواسته‌هایشان استفاده می‌کنند. این نوع فرزندپروری با سازگاری اجتماعی منفی مانند بداخلاق بودن، خشم نسبت به دیگران و خود ارزیابی پایین در ارتباط می‌باشد. کودکانی که والدینشان از شیوه فرزندپروری مستبدانه استفاده می‌کنند، دارای رفتارهای خصمانه نسبت به همسالان و پرخاشگری جسمی هستند (کاواباتا^۶، ۲۰۱۱). این والدین انتظار دارند فرزندانشان فراتر از ظرفیت واقعی‌شان باشند، آن‌ها اطاعت فرزند را یک فضیلت می‌دانند و هنگامی که رفتار یا عقاید فرزندان با معیارهای خودشان در تضاد باشد با تنبیه پاسخ می‌دهند و نسبت به نیازهای فرزندانشان بی‌توجه هستند

-
1. parenting training
 2. Child Study Association of America (CSAA)
 3. Baumrind
 4. Berk
 5. authoritarian
 6. Kawabata



(بگدسریانز^۱، ۲۰۱۰). علاوه بر رفتارهای کنترل‌کننده، تمرینات انضباطی شدید هم از ویژگی‌های والدین مستبد است. تمرینات انضباطی آنان شامل محدودیت، خشونت و تنبیه بدنی است (پزلا^۲، ۲۰۱۰).

فرزندپروری آسان‌گیرانه^۳: ویژگی این سبک فرزندپروری، پاسخ‌دهی بالا و کنترل پایین است. والدین سهل‌گیر به نیازهای فرزندانشان پاسخ می‌دهند اما حدود مرز و محدودیت‌های مشخصی را برای آن‌ها قرار نمی‌دهند، آن‌ها یک بافت اجتماعی برای کودکشان ایجاد می‌کنند که باعث رفتار منفی کودکان می‌شود. کودکان دارای والدین سهل‌گیر ممکن است رشد کاملی نداشته و توانایی کنترل هیجانات منفی مثل خشونت اجتماعی را نداشته باشند، زیرا والدینشان معمولاً بر رفتارهای کودکان خود نظارتی نداشته و آن‌ها را در مقابل انعکاس رفتارشان قرار نداده‌اند (کاواباتا، ۲۰۱۱). این والدین قوانین کمی می‌گذارند یا هیچ قانونی نمی‌گذارند و کنترلی بر فرزندانشان ندارند، فرزندان آزادی کامل برای تصمیم گرفتن در مورد زندگی‌شان و رفتار مستقل و آزادانه دارند (اکینزولا^۴، ۲۰۱۰). والدین سهل‌گیر خود را وسیله‌ای برای آرزوهای فرزند می‌دانند نه مسئولی برای شکل دادن و اصلاح رفتار فرزندشان. آن‌ها مهربان و پاسخ‌دهنده هستند اما سختگیری و مطالبات کمی دارند (بگدسریانز، ۲۰۱۰). به عقیده اوندرو گولی^۵ (۲۰۰۹) کودکان در این سبک خودخواه هستند و نسبت به احساسات و عقاید دیگران بی‌توجه‌اند. والدین سهل‌گیر خود تنظیمی را در کودکانشان تشویق نمی‌کنند و اغلب از اعمال و رفتار فرزندان خود آگاه نیستند (آنولا^۶، ۲۰۰۰).

فرزندپروری مقتدرانه^۷: والدین در این سبک با صمیمیت به خواسته‌های فرزندان عمل می‌کنند و عموماً محدودیت‌های مشخصی را برای کودکانشان قرار می‌دهند. کودکان به انطباق تشویق می‌شوند و والدین استدلال را برای توضیح قوانین بکار

1. Beghdaserians
2. Pezzella
3. permissive
4. Akinsola
5. Onder & Gulay
6. Aunola
7. authoritarian

می‌برند، اما بطور گسترده ای ثابت شده است که فرزندپروری مثبت با عواملی همچون تعاملات ناسازگار با همسالان و رفتارهای تجاوزکارانه کمتر مرتبط است (کاواباتا، ۲۰۱۱). والدینی که این سبک را بکار می‌برند توجه خوبی به فرزند خود نشان می‌دهند و میزان کنترل والدینی متوسطی را به کار می‌برند که به کودکان اجازه می‌دهد به طور فزاینده‌ای خودمختار شوند. آن‌ها روی رفتار فرزندان نظارت دارند اما گرم و حمایت‌کننده هستند و ارتباط نزدیکی با فرزندان‌شان دارند (کاسترر^۱، ۲۰۰۹). این والدین استقلال متناسب با سن را تشویق می‌کنند و فرزندان‌شان را در مسائل شخصی و تصمیم‌گیری درباره آن‌ها درگیر می‌کنند (پزلا، ۲۰۱۰). والدین اقتداری کنترل کمتری نسبت به والدین استبدادی دارند و فرزندان و توانایی‌هایشان را می‌پذیرند (بگدسریانز، ۲۰۱۰). اوندرو و گولی (۲۰۰۹) معتقدند این سبک فرزندپروری به کودکانی شاد، توانا، مسئولیت‌پذیر و موفق منجر می‌شود که دارای استقلال و اعتمادبه‌نفس بالا هستند و در سال‌های ابتدایی کودکی، سطوح بالاتری از رقابت اجتماعی، توانایی بالاتر در کنترل احساسات و برقراری رابطه اجتماعی مناسب نشان می‌دهند. به گفته ریت من و همکاران (۲۰۰۲)، به نقل از دوبری، منشار و کریمان (۲۰۰۶) سبک‌های فرزندپروری مستبد و آسان‌گیر در دو سوی یک پیوستار قرار می‌گیرند. در مقابل سبک مقتدر درجایی بین آن دو قرار دارد. پژوهش‌های بسیاری در زمینه تأثیر آموزش فرزندپروری بر کاهش اختلالات کودکان و تغییر سبک‌های فرزندپروری والدین در داخل و خارج از کشور انجام شده که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

فلاحتی و همکاران (۲۰۱۴) مطالعه‌ای باهدف بررسی ارتباط بین سبک‌های فرزندپروری و مشکلات رفتاری انجام دادند. آن‌ها ۲۱۵ نفر از کودکان پیش‌دبستانی را انتخاب کردند و رابطه معناداری بین سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیر و استبدادی و مشکلات رفتاری به دست آوردند، یعنی این سبک‌ها پیش‌بینی‌کننده مشکلات رفتاری در کودکان هستند. لی، چان، مک و لم^۲ (۲۰۱۳) پس از مداخله آموزشی بر روی والدین کاهش شیوه‌های فرزندپروری خشن و روابط بهبودیافته کودک و والدین را نسبت به گروه کنترل گزارش کردند. در مطالعه دیگری که توسط ساندرز، سفرونوفو ماتساموتو^۳

1. Kusterer
2. Li, Chan, Mak & Lam
3. Sofronoff & Matsumoto



(۲۰۰۷) بر خانواده‌های ژاپنی تبار ساکن استرالیا در سال ۲۰۰۷ صورت گرفت، تعداد ۵۰ خانواده در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند و گروه آزمایش تحت تأثیر متغیر مستقل یعنی آموزش فرزندپروری سازنده قرار گرفتند که تفاوت معناداری در مقیاس والد بودن، فرزندپروری، و مشکلات رفتاری دیده شد. خدابخشی (۲۰۱۱) نیز در مطالعه خود، ۲۲ مادر را با مطالعه‌ای نیمه تجربی به صورت تصادفی در دو گروه شاهد و گواه قرار داد که ۱۰ نفر از آن‌ها تحت تأثیر آموزش قرار گرفتند. نتایج نشان داد مشکلات رفتاری کودکان نسبت به گروه کنترل سه برابر کاهش می‌یابد. در مطالعه دیگری که توسط وبستر استراتون، ریدو هاموند^۱ (۲۰۰۴) انجام شد، مداخله آموزشی بر روی پدر و مادر، کودک و معلم صورت گرفت. ۱۵۹ خانواده را که دارای کودکان مبتلا به اختلال نافرمانی مقابله‌ای ۴-۸ ساله بودند وارد مطالعه شدند، که نتایج به دست آمده به این شرح است: ۱- کاهش قابل ملاحظه نشانه‌های مشکلات رفتاری با مادران، معلمان و همسالان در مقایسه با گروه کنترل. ۲- کاهش رفتار منفی کودکان با پدران در گروه آزمایشی. ۳- افزایش مهارت‌های اجتماعی کودکان با همسالان خود. ۴- کاهش نگرش‌های منفی فرزندپروری برای پدران و مادران و افزایش نگرش‌های مثبت فرزندپروری برای مادران. لئونگ، سندرز، لئونگ، مک، لائو^۲ (۲۰۰۴) به ارزیابی نتیجه اجرای برنامه فرزندپروری مثبت در والدین هنگ کنگ که کودکان (۷-۳) ساله آن‌ها دارای مشکلات رفتاری اولیه بودند پرداختند. ۹۱ پدر و مادر به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند و گروه مداخله آموزش فرزندپروری مثبت دریافت کردند. پس از مداخله این گروه نسبت به گروه گواه کاهش قابل توجهی در مشکلات رفتاری کودکان، کاهش سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد و افزایش در شایستگی والدینی گزارش کردند. کارت رایت-هاتون، مک نالی، وایتو ورداین^۳ (۲۰۰۵) برای مطالعه اثربخشی آموزش فرزندپروری در درمان کودکان با نشانه‌های اختلالات برونی سازی شده، تعداد ۴۳ نفر را تحت تأثیر آموزش فرزندپروری قرار دادند. یافته‌ها نشانگر کاهش رفتارهای برونی سازی شده در کودکان بود. نوحی (۱۳۹۲) در مطالعه خود که روی ۲۲ پدر و مادر دارای کودکان ۳-۶ سال انجام شد، نشان داد آموزش فنون و افزایش سطح مهارت‌های والدین

1. Webster-Stratton, Reid & Hammond
2. LEUNG, SANDERS, LEUNG. MAK & LAU
3. Cartwright-Hatton, McNally, White & Verduyn

بر تغییر سبک‌های فرزندپروری و تغییر نگرش آن‌ها نسبت به تربیت مؤثر است. محرری، سلطانی فر، خالصی و اسلامی (۱۳۹۱) نیز در مطالعه‌ای ۶۰ نفر از والدین را تحت تأثیر آموزش قرار داده و به این نتایج دست یافتند که آموزش تربیت سازنده می‌تواند موجب بهبود در زمینه‌های روش‌های فرزندپروری والدین، افزایش احساس کفایت آنان و بهبود روابط والدین با نوجوانان و کاهش مشکلات رفتاری آنان گردد. خاوری، امیری و قمری (۱۳۹۲) مادران داوطلب ۳۰ کودک ۳-۶ ساله مهدکودکی را به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل قرار دادند. نتایج به‌دست‌آمده نشان داد آموزش فرزندپروری در افزایش کیفیت زندگی کودکان تأثیر معناداری داشته است. احمد دوست و محمدی (۱۳۸۸) نیز به نتایج مشابهی دست یافتند. آن‌ها در پژوهش خود دو گروه ۱۶ نفره آزمایش و گواه را که در سبک‌های فرزندپروری نمره منطقی پایینی داشتند مورد مطالعه قرار دادند و گروه آزمایش را تحت تأثیر متغیر مستقل یعنی آموزش مسئولانه والدینی قرار دادند. نتایج نشان داد آموزش مسئولانه والدینی بر کاهش سبک سهل‌انگارانه و مستبد و افزایش میانگین سبک مقتدر والدین مؤثر واقع می‌شود. حسن‌پور (۱۳۸۷) در بررسی تأثیر آموزش خانواده بر تغییر نگرش مادران در تربیت فرزندان روی نمونه‌ای ۸۰ نفری از مادران کودکان دبستانی سردشت انجام داد. نتایج نشان داد آموزش خانواده توانسته بر تغییر نگرش مادران در خصوص مسائل آموزشی و مسائل تربیت عاطفی- اجتماعی فرزندان مؤثر باشد. در پژوهشی که محمدی یوزباشکندی (۱۳۸۷) انجام داد نیز نتایج مشابهی به دست آمد. وی ۸۰ نفر نمونه (۴۰ نفر گروه آزمایش، ۴۰ نفر گروه گواه) انتخاب کرد. نتایج نشان داد آموزش خانواده در ارتقای سطح دانش والدین و تغییر نگرش آن‌ها نسبت به مسائل تربیتی مؤثر است. بهمنی و عزیززاده (۱۳۹۰) برای بررسی اثر آموزش مدیریت به مادران بر بهبود شیوه‌های فرزندپروری و کاهش نشانه‌های اختلال ADHD ۴۰ نفر از مادران را به شیوه تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل قرار دادند نتایج تفاوت معناداری در میانگین نمرات گروه آزمایش و کنترل در کاهش شدت نشانه‌های اختلال نشان داد و همچنین نمره شیوه‌های فرزندپروری خودکامه و سهل‌گیر مادران کاهش و نمره شیوه مقتدرانه افزایش یافت. طالعی (۱۳۸۸) اثربخشی آموزش برنامه فرزندپروری مثبت را بر مشکلات رفتاری دختران و خود اثرمندی والدینی مورد مطالعه قرار داد وی ۲۴ نفر (۱۲ نفر گروه آزمایش، ۱۲ نفر گروه کنترل) از دو مدرسه به صورت هم‌تاسازی شده انتخاب کرد



تحلیل نتایج نشان داد که آموزش بر کاهش مشکلات رفتاری دختران و خودآزمندی والدینی مادران مؤثر بوده و تأثیر معناداری در مشکلات هیجانی و مشکلات با همسالان به دست آمد. ارفع و عابدی (۱۳۹۲) در پژوهش خود با استفاده از تکنیک فراتحلیل و با یکپارچه کردن نتایج تحقیقات مختلف، اندازه اثر برنامه‌های آموزشی شیوه‌های فرزندپروری را مشخص نمودند. یافته‌های پژوهش نشان داد که میزان اندازه اثر برنامه‌های آموزشی شیوه‌های فرزندپروری بر اختلالات رفتاری بالا بود.

طی بررسی‌های انجام شده توسط محقق تابه‌حال پژوهشی با عنوان آموزش فرزندپروری بر مادران باردار یافته نشد، اما برای نمونه غفور رشیدی (۱۳۹۱) به مقایسه شیوه‌های فرزندپروری مادران با بارداری خواسته و مادران با بارداری ناخواسته پرداخت و طی مصاحبه با ۱۲ مادر، به این نتیجه دست یافت که مادرانی که بارداری ناخواسته داشتند بیشتر گرایش به سمت فرزندپروری مسامحه کار داشتند و مادرانی که بارداری خواسته را تجربه کرده بودند به سمت فرزندپروری مقتدرانه گرایش نشان دادند.

ضرورت و اهداف پژوهش

حال همان‌طور که زوج‌ها یک سال قبل و شش ماه بعد از ازدواج بیش‌ترین فایده را از آموزش‌ها و مهارت‌ها می‌برند (زندپی‌پور، ۱۳۹۰)، و با توجه به تحقیقات انجام شده در داخل و خارج از کشور که بیان می‌کنند آموزش می‌تواند سبب کاهش مشکلات و اختلالات کودکان و کاهش چالش‌های والدین شود؛ پس والدین و به ویژه مادران به عنوان اولین و مهم‌ترین مراقبان کودک که هسته مرکزی ارتباط کودک با جهان هستی را تشکیل می‌دهند، به هنگام بارداری که دوره طلائی ارائه این آموزش‌هاست، درگیری ذهنی بیشتری با مسئله فرزندپروری خواهند داشت و به نظر محقق مناسب‌ترین راه ورود به عرصه پیشگیری اولیه، ارائه این آموزش‌ها پیش از پذیرش نقش والدینی بوده و ضرورت انجام این پژوهش مشخص می‌شود. لذا نیاز است قدمی فراتر از پژوهش‌های حاضر نهاده، که هم از اختلالات پیشگیری به عمل بیاید و هم جامعه درآینده به خاطر این عدم آمادگی متضرر نشود. براین اساس هدف پژوهش حاضر بررسی تأثیر آموزش شیوه‌های فرزندپروری بر تغییر نگرش

- مادران باردار نوبت اول نسبت به فرزندپروری بوده، و پاسخگویی به فرضیه‌های زیر از اهداف اصلی پژوهش محسوب می‌شود:
۱. آموزش شیوه‌های فرزندپروری باعث تغییر نگرش زنان باردار نوبت اول نسبت به سبک آزادگذاری می‌شود.
 ۲. آموزش شیوه‌های فرزندپروری باعث تغییر نگرش زنان باردار نوبت اول نسبت به سبک استبدادی می‌شود.
 ۳. آموزش شیوه‌های فرزندپروری به اتخاذ سبک اقتدار منطقی فرزندپروری از سوی مادران بارداری انجامد.
 ۴. آموزش شیوه‌های فرزندپروری باعث تغییر میزان نگرش مادران باردار به مقوله فرزندپروری خواهد شد.

روش پژوهش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری پژوهش حاضر عبارت‌اند از مادران باردار ساکن در استان تهران در سال ۱۳۹۲ که تحت نظر بیمارستان فوق تخصصی میرزا کوچک‌خان بوده‌اند و برای اولین بار است که صاحب فرزند می‌شوند. روش نمونه‌گیری، هدفمند بوده و پس از تکمیل پرسشنامه فرزندپروری توسط ۱۶۰ نفر از مادران باردار نوبت اول، ۶۰ نفر از مادرانی که در قلمرو سبک‌های سهل‌انگارانه یا مستبدانه قرار گرفتند انتخاب شدند و به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و گواه جایگزینی صورت گرفت. سپس گروه آزمایش تحت تأثیر متغیر مستقل یعنی آموزش فرزندپروری (مهارت‌های والدینی) قرار گرفتند.

ویژگی‌های جمعیت شناختی گروه نمونه

بیش‌ترین فراوانی سنی مادران، مربوط به گروه سنی ۲۶-۲۴ سال با فراوانی ۲۲ نفر می‌باشد. حداقل سن آن‌ها ۲۲ سال، و حداکثر سن آن‌ها ۳۵ سال بود. ۱۹ نفر از افراد گروه تحصیلات دیپلم داشته، و ۱۷ نفر آن‌ها لیسانس که بیش‌ترین فراوانی‌ها را در این متغیر به خود اختصاص دادند. همچنین در متغیر وضعیت اقتصادی، ۳۸ نفر وضعیت اقتصادی خود را متوسط و ۱۴ نفر وضعیت اقتصادی‌شان را خوب گزارش کردند. ۳۵



مادر باردار برای بارداری خود برنامه‌ریزی داشته و ۲۵ نفر از آن‌ها ناخواسته باردار شده بودند. بیشتر زنان باردار مورد مطالعه یعنی تعداد ۳۸ نفر از آن‌ها خانه‌دار هستند.. ۳۷ نفر از آزمودنی‌ها تمایل به شرکت در کارگاه آموزشی فرزندپروری داشته و ۲۳ نفر تمایلی به شرکت در آن را نداشته‌اند، که پس از توضیحات لازم در زمینه کارگاه ۱۲ نفر از آن‌ها نظرشان تغییر کرد. از بین زنان باردار نوبت اول مورد مطالعه ۴۷ نفر کتابی پیرامون سبک‌های فرزندپروری مطالعه نکرده و تنها ۱۳ نفر آن‌ها کتاب مطالعه کرده بودند.

ابزار پژوهش

پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند، در سال ۱۹۷۲ توسط دینا بامریند طراحی شد. این ابزار که اقتباسی از نظریه اقتدار والدین می‌باشد برای بررسی الگوهای نفوذ و شیوه‌های فرزندپروری ساخته شده و شامل ۳۰ ماده است که ۱۰ ماده آن به شیوه آزاد گذاری مطلق، ۱۰ ماده به شیوه استبدادی و ۱۰ ماده دیگر آن به شیوه اقتدار منطقی مربوط می‌شود. الگوی پاسخ‌دهی به پرسش‌ها یک مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت است. که به ترتیب از صفر تا چهار نمره‌گذاری شده و با جمع نمرات سه نمره مجزا در مورد سه شیوه برای هر آزمودنی به دست می‌آید. این پرسشنامه که در دسته‌بندی ابزارهای نگرش سنج قرار می‌گیرد در پژوهش‌های متعددی مورد بررسی قرار گرفته است و اعتبار و روایی آن در حد مطلوبی گزارش شده است. روایی و پایایی آن نیز در ایران توسط اسفندیاری (۱۳۷۴) و رضایی (۱۳۷۵) در حد مطلوبی گزارش شده است. بوری^۱ (۱۹۹۱) میزان پایایی این پرسشنامه را با روش بازآزمایی ۰/۸۱ برای آزاد گذاری، ۰/۸۵ برای استبدادی و ۰/۹۲ برای اقتدار منطقی پدران گزارش نمود. همچنین وی درباره میزان اعتبار پرسشنامه این نتایج را گزارش کرد: مستبد بودن مادر رابطه معکوسی با آزادگذاری (۰/۳۸-)، و اقتدار منطقی او (۰/۴۸-) دارد. مستبد بودن پدر رابطه معکوسی با آزادگذاری (۰/۵۰-) و اقتدار منطقی او (۰/۵۲-) دارد (به نقل از آزمون یار پویا، ۱۳۹۰).

1. buri

روش جمع‌آوری داده‌ها و شیوه اجرای پژوهش

جهت اجرای پژوهش ابتدا ۶۰ مادر باردار نوبت اول که بالاترین نمره سبک‌های ناسازگار را کسب کرده بودند انتخاب شدند. نمونه‌ها به صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل قرار گرفتند. ۳۰ نفر آزمودنی در گروه آزمایش، به مدت ۱۰ جلسه ۱۲۰ دقیقه‌ای و یک‌بار در هفته تحت آموزش سبک‌های فرزندپروری و مهارت‌های والدینی قرار گرفتند. در این مدت گروه گواه هیچ‌گونه آموزشی را دریافت نکردند. در جلسه پایانی بعد از بررسی مطالب درانتهای جلسه از گروه آزمایش پس‌آزمون گرفته شد. همچنین از گروه کنترل نیز در هفته دهم بدون این‌که آموزش دریافت کرده باشند پس‌آزمون گرفته شد.

ملاک‌های ورود و خروج

این پژوهش تنها مادرانی که برای بار اول صاحب فرزند می‌شدند را مورد بررسی قرار داد، در ضمن مادرانی که مشکلات خاص داشتند و ممکن بود جنین آن‌ها سقط شود از تحقیق خارج شدند. همچنین سن مادران باردار بین ۲۱-۳۵ در نظر گرفته شده بود و سنین پایین‌تر یا بالاتر از پژوهش خارج شدند.

شرح مختصر جلسات آموزشی

جلسه اول: توصیف برنامه فرزندپروری: معرفی مشاور، معرفی اعضاء، ۱. ایجاد رابطه حسنه ۲. بیان قوانین حضور در جلسات ۳. لزوم آموزش والدین ۴. درک لزوم ارتباط صحیح کودک و والد.

جلسه دوم: مبانی فرزندپروری: ویژگی‌های خاص هر کودک: ۱. خلق و خو ۲. ویژگی‌های ارثی ۳. الگوی رشد ۴. محیط و تربیت ۵. باور مثبت از خود ۶. بازی ۷. تأثیر والدین ۸. تغذیه.

جلسه سوم: سبک‌های فرزندپروری: آموزش سبک فرزندپروری مقتدرانه، ویژگی‌ها و پیامدها، آموزش سبک فرزندپروری مستبدانه ویژگی‌ها و پیامدها، آموزش سبک



فرزندپروری سهل‌گیرانه ویژگی‌ها و پیامدها، آموزش سبک فرزندپروری بی‌کفایت و ویژگی‌ها و پیامدها.

جلسه چهارم: ویژگی‌های سبک اقتداری: ۱. مهارت گوش دادن فعال و بازتابی: تکنیک گوش دادن فعال، طریقه صحیح گفتگو، پاسخ‌های غیرکلامی ۲. درک احساس و رفتار کودکان: مهارت انعکاس، فهرست احساسات مثبت و منفی، تکنیک پیام من و تو ۳. بیان عقاید به صورت آزادانه برای کودکان و پرورش اعتمادبه‌نفس در آن‌ها ۴. توقع و پاسخ‌دهی، طرد، گرمی و پذیرش بی‌قید و شرط.

جلسه پنجم: ویژگی‌های سبک اقتداری: ۱. تعامل مثبت، ویژگی‌های آن و تأثیر آن در جامعه‌پذیری و ارتباط با همسالان، ویژگی‌های کلیدی در بهبود ارتباط ۲. انتقادپذیری والدین: تکنیک ساندویچ ۳. موانع ارتباطی رایج ۴. توقع استقلال و مسئولیت‌پذیری در مقابل کنترل و انضباط منطقی، توضیح آثار اعمال و علل انجام یا عدم انجام امور برای کودک، حوزه مسئولیت‌ها در ارتباط والدین و کودکان ۵. انواع پیامدها در انضباط منطقی ۶. همکاری، مشارکت و تقسیم کار: مهارت حل مسئله، روش‌های نادرست در ترغیب همکاری کودکان.

جلسه ششم: ویژگی‌های سبک اقتداری: روش‌های افزایش رفتار مطلوب: ۱. تکنیک توجه مثبت ۲. تکنیک شکل‌دهی رفتار ۳. تکنیک تشویق در رابطه با شایستگی‌های کودک: انواع پاداش (کلامی، غیرکلامی، فعالیتی، مادی)، جدول تشویق ۴. تکنیک آموزش اتفاقی ۵. تکنیک الگوسازی ۶. تکنیک پیرس، بگو، انجام بده.

جلسه هفتم: ویژگی‌های سبک اقتداری: روش‌های کاهش رفتار نامطلوب: ۱. تکنیک ایجاد مقررات واضح و بدون ابهام ۲. تکنیک ارائه دستورهای آرام‌کننده واضح ۳. تکنیک نادیده گرفتن یا بی‌توجهی برنامه‌ریزی شده ۴. تکنیک سوزن گرامافون گیر کرده ۵. تکنیک تصحیح بیش از حد ۶. تکنیک زمان سکوت ۷. تکنیک محرومیت موقت.

جلسه هشتم: پیامدهای منفی سبک مستبد: ۱. کنترل بیش از حد و دخالت در کارهای خصوصیات اعضاء ۲. تنبیه و محرومیت و عواقب آن ۳. توقع بیش از حد ۴. سردی و بی محبتی.

جلسه نهم: پیامدهای منفی سبک سهل گیر: ۱. آسان گیری بیش از حد و عدم کنترل (انجام آزادانه همه امور) ۲. عدم جدیت در تنبیه و پاداش ۳. ناتوانی در نه گفتن و ابراز عقیده: مهارت نه گفتن ۴. توجه دادن والدین بر ایجاد اهداف والدینی و توافق و هماهنگی میان والدین نسبت به رفتارهای کودکان.

جلسه دهم: آموزش مهارت‌های کنترل استرس و آرام‌سازی: ۱. تغییرات زندگی زن و شوهر قبل و بعد از تولد فرزند: افسردگی طبیعی، عدم درک و مشاجره، شکل ارتباط، اضطراب و اختلال خواب، لطمه به آقایان، احساسات پدران. ۲. طب سنتی، تغذیه و ورزش ۳. استفاده از شبکه حمایتی ۴. استفاده از کمک‌های تخصصی: کودکانی که از مشاوره به خوبی بهره‌مند می‌شوند، کودکانی که نیاز مبرم به مشاوره دارند. ۵. آموزش آرام‌سازی و کنترل خشم: مهارت کنترل خشم (علائم هشدار در مورد خشم، موقعیت‌های خشم برانگیز، روش‌های مدیریت خشم، مراحل مدیریت خشم، آرام‌سازی عضلانی) ۶. تربیت جنسی کودکان.

آزمون‌های آماری

بر اساس نوع داده‌های به دست آمده از پژوهش حاضر و با توجه به اهداف تحقیق، ابزارهای آماری تحلیل کوواریانس (ANCOVA) و تحلیل کوواریانس چندگانه (MANCOVA) در این مطالعه مورد استفاده قرار گرفت. به این ترتیب، نتایج حاصله برای هر فرضیه به ترتیب زیر می‌باشد.



یافته‌های پژوهش بررسی فرضیه‌های پژوهش

جدول ۱: توصیف آماری نمرات پیش آزمون و پس آزمون «سبک‌های فرزندپروری»
زنان باردار مورد مطالعه

خطای معیار	انحراف معیار	میانگین	فراوانی	گروه‌ها	سبک‌های فرزندپروری	
۲,۲	۱۲,۱۵	۱۹,۸۷	۳۰	آزمایش	پیش آزمون	سبک آزادگذار مطلق
۲,۹۹	۱۶,۳۸	۱۹,۲۳	۳۰	گواه		
۱,۸۴	۱۴,۳۰	۱۹,۵۵	۶۰	کل		
۰,۵۰	۲,۷۶	۱۱,۱۳	۳۰	آزمایش	پس آزمون	
۲,۶۱	۱۴,۲۹	۲۰,۱۰	۳۰	گواه		
۱,۴۴	۱۱,۱۶	۱۵,۶۲	۶۰	کل		
۱,۶۸	۹,۲۱	۱۷,۰۳	۳۰	آزمایش	پیش آزمون	سبک استبدادی
۲,۳۳	۱۲,۷۸	۲۰,۶۳	۳۰	گواه		
۱,۴۵	۱۱,۲۰	۱۸,۸۳	۶۰	کل		
۰,۶۶	۳,۶۳	۱۱,۱۰	۳۰	آزمایش	پس آزمون	
۲,۴۵	۱۳,۴۲	۲۱,۰۳	۳۰	گواه		
۱,۴۲	۱۰,۹۵	۱۶,۰۷	۶۰	کل		
۱,۹۶	۱۰,۷۲	۱۶,۱۳	۳۰	آزمایش	پیش آزمون	سبک اقتدارمنطقی
۰,۵۵	۲,۹۹	۷,۷۳	۳۰	گواه		
۱,۱۵	۸,۸۷	۱۱,۹۳	۶۰	کل		
۰,۵۳	۲,۸۹	۳۳,۸۷	۳۰	آزمایش	پس آزمون	
۱,۰۷	۵,۸۸	۹,۵۰	۳۰	گواه		
۱,۶۹	۱۳,۱۱	۲۱,۶۸	۶۰	کل		

۱. آموزش شیوه‌های فرزندپروری باعث تغییر نگرش زنان باردار با سبک آزادگذار نسبت به مقوله فرزندپروری می‌شود.

طبق آزمون یکسانی شیب خط رگرسیون برای مفروضه سبک فرزندپروری آزادگذار، با F محاسبه شده (۲,۷۶) و ($P < 0.05$) برای تعامل گروه و پیش آزمون در سطح کمتر از

$P < 0.05$ معنادار نمی‌باشد. بنابراین داده‌ها از فرض صفر (همگنی شیب خط رگرسیون) پشتیبانی می‌کند و این فرض تأیید می‌شود و می‌توان تحلیل کوواریانس را اجرا نمود.

جدول ۲: نتایج تحلیل کوواریانس پس آزمون سبک فرزندپروری آزادگذار

منبع تغییر	Ss (مجموع مجزورات)	df (درجه آزادی)	Ms (میانگین مجزورات)	F نسبت	سطح معناداری	مجزور اقا
پیش آزمون	۳۹۲۳,۷۸	۱	۳۹۲۳,۷۸	۱۰۰,۵۵	۰,۰۰	۰,۶۴
گروه‌ها	۱۳۰۴,۴۹	۱	۱۳۰۴,۴۹	*۳۳,۴۳	۰,۰۰	۰,۳۷
خطا	۲۲۲۴,۳۷	۵۷	۳۹,۰۲			
مجموع	۲۱۹۸۷	۶۰				

* در سطح ۰/۰۱ معنادار است.

مطابق اطلاعات جدول ۲، استنباط می‌شود که اثر آموزش شیوه‌های فرزندپروری بر تغییر نگرش مادران نسبت به سبک فرزندپروری آزادگذار با F محاسبه شده (۳۳,۴۳) و با درجه آزادی (۱ و ۵۷) در سطح $P < 0.01$ ، با اطمینان ۰/۹۹ از نظر آماری معنادار می‌باشد. این بدان معنا است که آموزش شیوه‌های فرزندپروری منجر به تغییر نگرش مادران باردار نوبت اول نسبت به سبک فرزندپروری آزادگذار شده است.

۲. آموزش شیوه‌های فرزندپروری باعث تغییر نگرش زنان باردار با

سبک استبدادی نسبت به مقوله فرزندپروری می‌شود.



آزمون یکسانی شیب خط رگرسیون برای مفروضه سبک فرزندپروری استبدادی نیز انجام شد. F محاسبه شده (۱,۸۴) و ($P > 0.05$) برای تعامل گروه و پیش آزمون در سطح کمتر از ۰.۰۵٪ معنادار نمی‌باشد. بنابراین داده‌ها از فرض صفر (همگنی شیب خط رگرسیون) پشتیبانی می‌کند و این فرض تأیید می‌شود و می‌توان تحلیل کوواریانس را اجرا نمود.

جدول ۳: نتایج تحلیل کوواریانس پس آزمون سبک فرزندپروری استبدادی

منبع تغییر	Ss (مجموع مجذورات)	df (درجه آزادی)	Ms (میانگین مجذورات)	F نسبت	سطح معناداری	مجذور آتا
پیش آزمون	۳۳۳۱,۴۱	۱	۳۳۳۱,۴۱	۸۳,۴۹	۰,۰۰	۰,۵۹۴
گروه‌ها	۸۱۸,۵۰	۱	۸۱۸,۵۰	۲۰,۵۱	۰,۰۰	۰,۲۶۵
خطا	۱۲۴۵,۹۱	۵۷	۲۱,۸۶	۳۹,۹۰		
مجموع	۲۲۵۷۴	۶۰				

* در سطح ۰/۰۱ معنادار است.

با توجه به اطلاعات جدول (۳)، می‌توان چنین استنباط کرد که اثر آموزش شیوه‌های فرزندپروری بر تغییر نگرش مادران باردار نوبت اول با سبک فرزندپروری استبدادی، با F محاسبه شده (۲۰,۵۱) و با درجه آزادی (۱ و ۵۷) در سطح $P < 0.01$ ، با اطمینان ۰/۹۹ از نظر آماری معنادار می‌باشد. این بدان معناست که آموزش شیوه‌های فرزندپروری منجر به تغییر نگرش مادران باردار با سبک فرزندپروری استبدادی می‌شود.

۳. آموزش شیوه‌های فرزندپروری به اتخاذ سبک صحیح

(اقتدار منطقی) فرزندپروری از سوی مادران باردار می‌انجامد.

آزمون همگنی ضرایب رگرسیون برای عامل سبک فرزندپروری اقتدار منطقی نیز اجرا شد. F محاسبه شده (۱,۲۱) و ($P>0.05$) برای تعامل گروه و پیش آزمون در سطح کمتر از ۵٪ معنادار نمی‌باشد. بنابراین داده‌ها از فرض صفر (همگنی شیب خط رگرسیون) پشتیبانی می‌کند و این فرض تأیید می‌شود و می‌توان تحلیل کوواریانس را اجرا نمود.

جدول ۴: نتایج تحلیل کوواریانس پس آزمون سبک فرزندپروری اقتدار منطقی

منبع تغییر	مجموع مجذورات (Ss)	Df (درجه آزادی)	Ms (میانگین مجذورات)	نسبت F	سطح معناداری	مجذورات
پیش آزمون	۱,۰۵	۱	۱,۰۵	۰,۰۴۸	۰,۸۲۷	۰,۰۰۱
گروه‌ها	۶۷۹۸,۶۶	۱	۶۷۹۸,۶۶	۳۱۱,۰۴	۰,۰۰	۰,۸۴۵
خطا	۱۲۴۵,۹۱	۵۷	۲۱,۸۶			
مجموع	۳۸۳۶۳	۶۰				

* در سطح ۰/۰۱ معنادار است.

با توجه به داده‌های جدول (۴)، می‌توان چنین استنباط کرد که اثرات آموزش شیوه‌های فرزندپروری بر اتخاذ سبک صحیح فرزندپروری (اقتدار منطقی) با F محاسبه شده (۳۱۱,۰۴) و با درجه آزادی (۱ و ۵۷) در سطح $P<0.01$ ، با اطمینان ۰/۹۹ از نظر آماری معنادار می‌باشد. این بدان معناست که آموزش شیوه‌های فرزندپروری منجر به اتخاذ سبک صحیح فرزندپروری در مادران باردار نوبت اول شده است.

۴. آموزش شیوه‌های فرزندپروری باعث تغییر میزان نگرش مادران

باردار به مقوله فرزندپروری می‌شود.



جدول ۵: نتایج تحلیل کوواریانس چندگانه پس از آزمون سبک‌های فرزندپروری

منبع تغییر	متغیر وابسته (پس آزمون)	Ss (مجموع مجذورات)	df (درجه آزادی)	Ms (میانگین مجذورات)	نسبت F	سطح معناداری	مجذورات
پیش آزمون (آزادگذار)	آزادگذار	۱۹۴,۰۳۸	۱	۱۹۴,۰۳۸	۵,۲۶۴	۰,۰۲۶	۰,۰۸۷
	استبدادی	۴۴,۶۰۵	۱	۴۴,۶۰۵	۱,۱۰۹	۰,۲۹۷	۰,۰۲۰
	منطقی	۲۶,۲۷۱	۱	۲۶,۲۷۱	۱,۳۳۰	۰,۲۵۴	۰,۰۲۴
پیش آزمون (استبدادی)	آزادگذار	۱۳,۶۱۶	۱	۱۳,۶۱۶	۰,۳۶۹	۰,۵۴۶	۰,۰۰۷
	استبدادی	۹۲,۱۹۹	۱	۹۲,۱۹۹	۲,۲۹۲	۰,۱۳۶	۰,۰۴۰
	منطقی	۶۶,۳۱۹	۱	۶۶,۳۱۹	۳,۳۸۵	۰,۰۷۲	۰,۰۵۸
پیش آزمون (اقتدار منطقی)	آزادگذار	۷۸,۳۴۳	۱	۷۸,۳۴۳	۲,۱۲۵	۰,۱۵۱	۰,۰۳۷
	استبدادی	۰,۰۸۸	۱	۰,۰۸۸	۰,۰۰۲	۰,۹۶۳	۰,۰۰۰
	منطقی	۱۵,۳۵۸	۱	۱۵,۳۵۸	۰,۷۷۸	۰,۳۸۲	۰,۰۱۴
گروه‌ها	آزادگذار	۱۴۷۲,۵۱۵	۱	۱۴۷۲,۵۱۵	۳۹,۹۴۷	۰,۰۰۰	۰,۴۲۱
	استبدادی	۷۷۸,۶۲۹	۱	۷۷۸,۶۲۹	۱۹,۳۵۷	۰,۰۰۰	۰,۲۶۰
	منطقی	۶۵۱۷,۹۵۶	۱	۶۵۱۷,۹۵۶	۳۳۰,۰۱۱	۰,۰۰۰	۰,۸۵۷
خطا	آزادگذار	۲۰۲۷,۳۷۳	۵۵	۳۶,۸۶۱			
	استبدادی	۲۲۱۲,۳۹۴	۵۵	۴۰,۲۲۵			
	منطقی	۱۰۸۶,۲۹۱	۵۵	۱۹,۷۵۱			

با توجه به داده‌های مربوط به آزمون اثر پیلایی، کوواریانس چندگانه در سطح $P < 0,001$ معنادار است. بنابراین تفاوت میانگین گروه‌ها در متغیر وابسته مرکب در سطح $P < 0,001$ معنادار است.

در مورد هر یک از متغیرهای وابسته یک تحلیل واریانس انجام گرفت تا معلوم شود که آیا این روند در مورد هر یک از سه متغیر وابسته یکسان است یا خیر. تحلیل واریانس نشان داد که بین میانگین نمرات سبک فرزندپروری آزادگذار ($\eta^2 = 0/421$, Partial $\eta^2 = 0/00$, $P = 0/00$ و $F_{1,55} = 1,51$)، بین میانگین نمرات فرزندپروری به سبک استبدادی ($\eta^2 = 0/26$, Partial $\eta^2 = 0/00$, $P = 0/00$ و $F_{1,55} = 1,51$) و بین میانگین نمرات سبک فرزندپروری اقتدار منطقی ($\eta^2 = 0/86$, Partial $\eta^2 = 0/00$, $P = 0/00$ و $F_{1,55} = 1,51$)، رابطه معنادار وجود داشت.

بحث و نتیجه گیری

بر اساس یافته‌های پژوهش، فرضیه اول پژوهش یعنی تأثیر آموزش شیوه‌های فرزندپروری بر تغییر نگرش زنان باردار نسبت به سبک آزادگذار تأیید می‌شود. با توجه به نتایج حاصل از تحلیل کوواریانس مشاهده شد که این فرضیه در سطح $P < 0.01$ معنادار می‌باشد. این بدان معنا است که آموزش شیوه‌های فرزندپروری منجر به تغییر نگرش مادران باردار نوبت اول نسبت به سبک فرزندپروری آزادگذار خواهد شد. این یافته با نتایج پژوهش‌های بهمنی و علیزاده (۱۳۹۰)، غفور رشیدی (۱۳۹۱)، فلاحتی و همکاران (۲۰۱۴) احمد دوست و محمدی (۱۳۸۸)، اندرز، مارکی-داس، تولی و بور (۲۰۰۰) و بوستراتون و همکاران (۲۰۰۴) همسو می‌باشد.

آموزش مسئولانه والدینی بر کاهش سبک سهل‌انگارانه والدین مؤثر است. در آموزش مسئولانه والدینی به والدین آموزش داده می‌شود که با کمک تغییر در ساختار خانواده و آموزش سه مهارت اصلی فرزندپروری یعنی پذیرش، تعیین حد و حدود رفتاری و بیان ارزش‌های جامعه پسنده به کودکان، مشکلات رفتاری کودکان را کاهش دهند (احمد دوست و محمدی، ۱۳۸۸، بهمنی و علیزاده، ۱۳۹۰، همچنین غفور رشیدی (۱۳۹۱) به این نتیجه دست یافت که مادرانی که بارداری ناخواسته داشتند بیشتر گرایش به سمت فرزندپروری مسامحه کار داشتند. فلاحتی و همکاران (۲۰۱۴) رابطه



معناداری بین سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیر و مشکلات رفتاری پیدا کردند، یعنی این سبک پیش‌بینی‌کننده مشکلات رفتاری در کودکان می‌باشد. محققان نشان داده‌اند که پس از مداخله آموزشی فرزندپروری، سطوح پایین‌تری در سبک‌های ناکارآمد والدینی و نگرش‌های منفی فرزندپروری مشاهده می‌شود (ساندرز و همکاران، ۲۰۰۰؛ وبستر-استراتون و همکاران، ۲۰۰۴).

یکی از اهداف پژوهش این است که با کاهش میزان نگرش سبک آزادگذار، سبب کاهش مشکلات کودکان شویم. در سبک سهل‌گیر والدین با حمایت زیاد، اما توقع کم سبب می‌شوند کودکان پختگی لازم و کافی را برای برخورد با مشکلات نداشته باشند و فاقد خویشتن‌داری از لحاظ اجتماعی باشند، به همین علت آن‌ها در کنترل تکانه‌ها دچار مشکل بوده و نافرمان و سرکش هستند. در نتیجه موفقیت آن‌ها در عملکردشان در زمینه‌های مختلف (تحصیلی، اجتماعی، رفتارهای پرخطر مثل اعتیاد، ازدواج و...) کاهش می‌یابد. با کاهش میزان نگرش سهل‌گیرانه می‌توان به پیشگیری از این مشکلات پرداخت.

فرضیه دوم یعنی تأثیر آموزش شیوه‌های فرزندپروری بر تغییر نگرش زنان باردار نوبت اول با سبک استبدادی، نیز تأیید می‌شود. با توجه به نتایج تحلیل کوواریانس می‌توان چنین استنباط کرد که این نتیجه در سطح $P < 0.01$ معنادار می‌باشد. این بدان معنا است که آموزش شیوه‌های فرزندپروری منجر به تغییر نگرش مادران باردار نسبت به سبک فرزندپروری استبدادی خواهد شد. این یافته پژوهش با نتایج پژوهش‌های احمد دوست و محمدی (۱۳۸۸)، فلاحتی و همکاران (۲۰۱۴)، لی و همکاران (۲۰۱۳)، وبستر استراتون و همکاران (۲۰۰۴) و ساندرز و همکاران (۲۰۰۰) همسو می‌باشد.

محققان رابطه معناداری بین سبک استبدادی و مشکلات رفتاری کشف کردند، یعنی این سبک پیش‌بینی‌کننده مشکلات رفتاری در کودکان است (فلاحتی و همکاران، ۲۰۱۴). آموزش فرزندپروری سبب کاهش شیوه‌های فرزندپروری خشن و روابط بهبودیافته کودک و والدین می‌شود (لی و همکاران، ۲۰۱۳). آموزش مدیریت والدین سبب می‌شود شیوه‌های فرزندپروری خودکامه مادران کاهش یابد (بهمنی و علیزاده، ۱۳۹۰، احمد دوست و محمدی ۱۳۸۸). همچنین تحت تأثیر آموزش فرزندپروری اظهارات انتقادی و دستورات کاهش قابل ملاحظه‌ای نشان داده‌اند، نظم و انضباط آن‌ها به نسبت قبل کمتر خشن بوده و مادران مداخله بیشتری در آموزش

فرزندان خواهند داشت (وبستر-استراتون، ۱۹۹۸). طی نتایج به دست آمده کاهش نگرش‌های منفی فرزندپروری برای پدران و مادران مشاهده شده است (وبستر-استراتون و همکاران، ۲۰۰۴). اندرز و همکاران (۲۰۰۰) پس از مداخله سطوح پایین‌تری در سبک‌های ناکارآمد والدینی دیگر گزارش کردند.

کودکان والدین مستبد، در تصمیم‌گیری دچار مشکل بوده و از افسردگی و عزت نفس پایین رنج می‌برند. پسران در تعاملات خود پرخاشگری بیشتری بروز می‌دهند و دختران وابسته شده و ناسازگاری بیشتری نشان می‌دهند. با توجه به اینکه، آموزش‌های موجود در بسته آموزشی پژوهش حاضر به توضیح پیامدهای سبک مستبد پرداخته شد، در نتیجه با کاهش میزان نگرش مستبد از خشونت پیشگیری به عمل آمده و به پرورش فرزندان بلوغ‌یافته دست می‌یابیم، همچنین می‌توان نتیجه گرفت کودکان از شادکامی بیشتری برخوردار خواهند بود و کمتر از افسردگی رنج می‌برند.

فرضیه بعدی پژوهش با این عنوان که آموزش شیوه‌های فرزندپروری به اتخاذ سبک صحیح (اقتدار منطقی) فرزندپروری از سوی مادران باردار می‌انجامد، نیز مورد تأیید قرار گرفت. با توجه به داده‌های تحلیل کوواریانس این فرضیه در سطح $P < 0.01$ از نظر آماری معنادار می‌باشد. لذا می‌توان چنین استنباط کرد که آموزش شیوه‌های فرزندپروری منجر به اتخاذ سبک صحیح فرزندپروری در مادران باردار نوبت اول می‌شود. مطالعات بسیاری در خارج و داخل ایران نتایج مشابهی در این باره کسب کرده‌اند. برای مثال اندرز و همکاران (۲۰۰۰)، احمددوست و محمدی (۱۳۸۸)، بهمنی و علیزاده (۱۳۹۰)، غفور رشیدی (۱۳۹۱)، وبستر-استراتون (۱۹۹۸)، لئونگ و همکاران (۲۰۰۴) نیز طی دستاوردهای خود در پژوهش‌ها، یافته‌های این فرضیه را تأیید می‌کنند.

همچنین برای تبیین بهتر این یافته می‌توان گفت: پس از مداخله فرزندپروری سطوح بالاتری در صلاحیت والدینی مشاهده می‌شود (ساندرز و همکاران، ۲۰۰۰، وبستر-استراتون ۱۹۹۸، لئونگ و همکاران، ۲۰۰۴) پس آموزش مسئولانه والدینی بر افزایش میانگین سبک مقتدر والدین مؤثر واقع می‌شود (احمددوست و محمدی، ۱۳۸۸، بهمنی و علیزاده، ۱۳۹۰). غفور رشیدی (۱۳۹۱) می‌گوید: مادرانی که بارداری خواسته را تجربه می‌کنند به سمت فرزندپروری مقتدرانه گرایش نشان می‌دهند.



پرورش مهارت‌های خاص والدینی سبب می‌شود آن‌ها در عرصه والدینی موفق‌تر عمل کنند و به تعامل مثبت و سالم با کودکان بپردازند. آن‌ها در کنترل کودکان خود توانمندتر شده و احساس صلاحیت بیشتری را تجربه می‌کنند. این پژوهش با تمرکز بیشتر بر آموزش مهارت‌های والدینی (جلسه چهارم تا هشتم) توانست نگرش مقتدرانه را در مادران باردار افزایش دهد.

فرضیه آخر با این عنوان که آموزش شیوه‌های فرزندپروری باعث تغییر میزان نگرش مادران باردار به مقوله فرزندپروری می‌شود، برای پاسخگویی به هدف اصلی پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. روش آماری MANCOVA نشان داد که آموزش شیوه‌های فرزندپروری یک تأثیر چند متغیری معنادار بر سه سبک فرزندپروری (متغیر وابسته) داشته است. در مورد هر یک از متغیرهای وابسته یک تحلیل واریانس انجام گرفت تا معلوم شود که آیا این روند در مورد هر یک از سه متغیر وابسته یکسان است یا خیر. نتایج تحلیل واریانس نشان داد که بین میانگین نمرات سبک فرزندپروری آزادگذار ($\eta^2 = 0/421$, $P = 0/00$ و $F_{1, 55} = 1,51$)، میانگین نمرات فرزندپروری سبک استبدادی ($\eta^2 = 0/26$, $P = 0/00$ و $F_{1, 55} = 1,51$) و میانگین نمرات سبک فرزندپروری اقتدار منطقی ($\eta^2 = 0/86$, $P = 0/00$ و $F_{1, 55} = 1,51$)، رابطه معنادار وجود داشت. بین این یافته با نتایج پژوهش‌های نوحی (۱۳۹۲)، محرری و همکاران (۱۳۹۱)، وبستر-استراتون و همکاران (۲۰۰۴) رابطه وجود دارد.

بر طبق نتایج، کاهش نگرش‌های منفی فرزندپروری برای پدران و مادران در صورت آموزش فرزندپروری حاصل می‌شود (وبستر-استراتون و همکاران، ۲۰۰۴)، در واقع آموزش فنون و افزایش سطح آگاهی و دانش والدین بر سبک‌های فرزندی و تغییر نگرش آن‌ها نسبت به تربیت مؤثر است (نوحی، ۱۳۹۲، محمدی یوزباشکندی، ۱۳۸۷). آموزش گروهی برنامه فرزندپروری در افزایش کیفیت زندگی کودکان نیز تأثیر بسزایی دارد (خاوری و همکاران، ۱۳۹۲).

پژوهش‌های انجام شده در زمینه آموزش فرزندپروری نشان داده‌اند که هنگامی که والدین در فرزندپروری خود تغییرات مثبتی ایجاد می‌کنند اختلالات کودکان نیز کاهش می‌یابد (فلاحی و همکاران، ۲۰۱۴، محمدی یوزباشکندی، ۱۳۸۷، صادقی، ۱۳۸۷، اسماعیلی‌نسب و همکاران، ۱۳۹۰، خیریه، ۱۳۸۷). به این ترتیب می‌توان گفت تربیت صحیح والدین سبب ایجاد آرامش و سلامت همه جانبه کودک می‌شود. همچنین

پژوهش‌ها نشان داده‌اند که این آموزش‌ها بر کاهش اضطراب، تنیدگی و خودآزمندگی والدینی مؤثر است (لی و همکاران، ۲۰۱۳، حاجی غلامی یزدی و علاقه‌بند، ۱۳۹۲، فرزادفر، ۱۳۸۵ و طالعی، ۱۳۸۸) در واقع این آموزش‌ها سبب می‌شود آرامش و احساس ارزشمندی والدین نیز افزایش یابد. در نتیجه با استفاده از آموزش می‌توان انجام وظیفه خطیر والدینی را که در هیچ دانشگاهی آموخته نمی‌شود، تسهیل کرد، چراکه والدین شاهره رسیدن به جامعه سالم هستند.

پیشنهادهای کاربردی

۱. پیشنهاد می‌شود سازمان بهداشت و درمان و اداره سلامت که وظیفه پیشگیری را بر عهده دارند در مراحل اجرایی این آموزش‌ها حمایت بیشتری به عمل بیاورند تا اجرای آموزش‌ها تسهیل شود و مسائلی مثل عدم دسترسی به گروه نمونه و کمبود امکانات برطرف شود.
۲. با توجه به اهمیت اطلاع‌رسانی در زمینه تربیت فرزند برای داشتن کودکانی سالم و شاد پیشنهاد می‌شود شرکت در کارگاه‌های آموزشی فرزندپروری مثل کلاس شیردهی - که اهمیت آن اگر بیشتر نباشد کمتر نیست - تحت نظارت و حمایت بیمارستان‌ها در سطح کلان و به عنوان طرحی همگانی انجام شود.
۳. بسته آموزشی حاضر به این دلیل که هر رویکردی نواقصی دارد برگرفته از چندین کتاب و پکیج آموزشی که از رویکردهای مختلفی سرچشمه گرفته بودند، می‌باشد. لذا توصیه می‌شود فقط از یک رویکرد خاص برای آموزش والدین استفاده نشود و تلفیقی از برنامه‌ها در نظر گرفته شود.
۴. والدین سالم، کودک سالم پرورش می‌دهند. لذا آموزش مهارت‌های فردی و بین فردی بیشتری (که امکان ارائه آن به دلیل محدودیت زمانی در این پژوهش مختصر به انجام رسید) به والدین و همچنین آموزش بهبود روابط زناشویی می‌تواند از بروز مسائل گوناگون در زمینه تربیت پیشگیری به عمل آورد.



۵. پیشنهاد می‌شود آموزش والدین از طریق شبکه سلامت به صورت برنامه‌ای متوالی انجام شود.
۶. آموزش والدین می‌تواند در دانشگاه مثل دروسی چون تنظیم خانواده به صورت طرحی همگانی و اجباری آموزش داده شود، و در مدارس در انجمن اولیاء و مربیان به روز شود.

پیشنهادهای پژوهشی

۱. با توجه به تأثیر آموزش فرزندپروری بر تغییر نگرش والدین، بهبود روابط والد کودک و پیشگیری از اختلالات کودکان و ناآرامی مادران و به این دلیل که هماهنگی زوجین در تربیت بسیار دارای اهمیت است. لذا انجام این مطالعه بر روی پدران و مادران به صورت توأمان توصیه می‌شود.
۲. با توجه به این مسئله که بعضی از مادرانی که بارداری دوم به بعد را تجربه می‌کردند و پس از چالش‌های فراوان مجدداً تصمیم به بارداری گرفته‌اند نیز تمایل به شرکت در کلاس داشتند، انجام پژوهش‌های مشابه برای این گروه توصیه می‌شود.
۳. این پژوهش بر روی مادران باردار تازه‌والدی اجرا شد که ساکن تهران بودند. انجام این پژوهش در اطراف تهران و دیگر شهرها که امکانات کمتری نسبت به تهران در اختیارشان قرار می‌گیرد نیز توصیه می‌شود.

منابع

- احمد دوست، حسین، محمدی، رزگار. (۱۳۸۸). اثربخشی آموزش مسئولانه والدینی بر تغییر سبک فرزندپروری زنان سرپرست خانوار شهر املش. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- ارفع، مریم، عابدی، احمد. (۱۳۹۲). فراتحلیل اثربخشی برنامه‌های آموزشی شیوه‌های فرزندپروری بر اختلالات رفتاری کودکان. فصلنامه ایرانی کودکان استثنایی / سال سیزدهم، شماره ۹.

اسفندیاری، غ. (۱۳۷۴). بررسی و مقایسه شیوه‌های فرزندپروری مادران کودکان مبتلا به اختلالات رفتاری و مادران کودکان بهنجار و تأثیر آموزش مادران بر اختلالات رفتاری فرزندان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: انستیتو روان‌پزشکی ایران.

اسماعیلی نسب، مریم، علیزاده، حمید، احدی، حسن، دلاور، علی، اسکندری، حسن. (۱۳۹۰). مقایسه اثربخشی دو روش آموزش والدین با رویکرد ادلی درایکورس و بار کلی بر بهبود مؤلفه‌های محیط خانواده در خانواده‌های دارای فرزندان با اختلال سلوک. فصلنامه مطالعات روانشناسی بالینی. شماره چهارم سال اول، پاییز ۹۰. آزمون یار پویا. (۱۳۹۰). مقیاس فرزندپروری بامریند.

برک، لورا. (۱۳۹۱). روانشناسی رشد. ترجمه یحیی سید محمدی. چاپ شانزدهم تهران: نشر ارسباران.

بهمنی، طاهره، علیزاده، حمید. (۱۳۹۰). بررسی آموزش مدیریت به مادران بر بهبود شیوه‌های فرزندپروری و کاهش نشانه‌های اختلال نارسایی توجه پیش‌فعالی فرزندان. مجله روانشناسی افراد استثنایی، سال اول، شماره اول، بهار ۹۰.

حاجی غلامی یزدی، عهدیه، علاقبند، مریم. (۱۳۹۲). تأثیر آموزش مهارت فرزندپروری بر نگرانی، اضطراب و باورهای خودکار آمد والدین. مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد. دوره ۲۱، شماره ۲.

حسن‌پور، لقمان. (۱۳۸۷). بررسی تأثیر آموزش خانواده بر تغییر نگرش مادران در تربیت فرزندان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته آموزش بزرگسالان. دانشگاه شهید بهشتی.

خاوری، رؤیا، امیری، مجتبی، قمری، محمد. (۱۳۹۲). تأثیر آموزش برنامه فرزندپروری مثبت در افزایش کیفیت زندگی کودکان پیش‌دبستانی. ششمین همایش بین‌المللی روانپزشکی کودک و نوجوان. دانشگاه علوم پزشکی تبریز.

خیریه، منصور السادات. (۱۳۸۷). بررسی تأثیر آموزش فرزندپروری مثبت به والدین در کاهش نشانه‌های کودکان مبتلا به اختلال نافرمانی مقابله‌ای. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی عمومی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

رئسی، فاطمه، انیسی، جعفر، یزدی، سیده منوره، زمانی، مریم، رسیدی، سمیه (۱۳۸۷)، مقایسه سلامت روان و شیوه‌های فرزند‌پدري در بین افراد معتاد و غیر معتاد. مجله علم رفتاری، نسخه ۲ به شماره ۱ ص ۳۴-۳۵.



زندى پور، طيبه. (۱۳۹۰). *روانشناسى ازدواج و دانش همسرگزىنى*. تهران: نشر ميترا.

ساندرز، متيو. (۱۳۸۹). *برای همه پدر و مادرها*. ترجمه شمس تهران.

صادقى، اكبر. (۱۳۸۷). *اثربخشى آموزش مدیریت والدین بر کارکرد خانواده، کیفیت زندگی و علائم اختلال نقص توجه/بیش فعالی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی کودک و نوجوان. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

طالعی، علی. (۱۳۸۸). *بررسی اثربخشی برنامه فرزندپروری مثبت بر مشکلات رفتاری دختران و خود اترمندی والدینی مادران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره مدرسه. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

عربگل، فریبا. (۱۳۸۹). *فرزندپروری (چگونه کودکم تربیت کنم)*. چاپ سوم. تهران: انتشارات قطره.

غفور رشیدی، ندا. (۱۳۹۱) *مقایسه شیوه‌های فرزندپروری مادران با بار داری خواسته و ناخواسته*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی تربیتی. تهران: دانشگاه الزهرا.

فرزادفر، سیده زینب. (۱۳۸۵). *اثربخشی آموزش مهارت‌های فرزندپروری به کاهش تنیدگی مادران و مشکلات رفتاری کودکان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد بالینی کودک و نوجوان. تهران: دانشگاه شهید بهشتی

محرری، فاطمه، سلطانی فر، عاطفه، خالصی، حمید، اسلامی، نجمه. (۱۳۹۱). *بررسی تأثیر آموزش برنامه تربیت سازنده به مادران در بهبود روابط با فرزندان نوجوان*. *مجله دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی مشهد*. سال ۵۵، شماره ۲، ۱۲۳-۱۱۶.

محمدی یوزباشکندی، فاطمه. (۱۳۸۷). *بررسی میزان اثربخشی برنامه‌های آموزش خانواده بر والدین دانش آموزان دوره ابتدایی شهر ملکان در سال تحصیلی ۸۶-۸۷*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته آموزش بزرگسالان. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

نوحی، ندا. (۱۳۹۲). *اثربخشی آموزش فنون و افزایش سطح مهارت‌های والدین بر سبک‌های فرزندپروری و تغییر نگرش آن‌ها*. ششمین همایش بین‌المللی روانپزشکی کودک و نوجوان. دانشگاه علوم پزشکی تبریز.

Akinsola, E, F. (2010). Correlation between parenting style and sexual attitudes of young people in nigeria comparison of two ethnic groups. University of lagos. *Nigeria gender & behavior volume 8 no 1*.

Andrise, c. (2002). Inteaaction of parenting styles and attention deficit hyperactivity. *disorder child family BehaviorTrapy. Vol:21. Pp37-52*.

- Aunola, k. stin. H Nurmi, J, E. (2000). Parenting style and Adolescnt achievement strategies. *Journal Adoles*, No. 23, p. 206.222.
- Baghdaserians, e. s., (2010). *Authoritarian and Authoritative parenting styles: a cross cultural study of Armenian Americans and European Americans parenting styles of young children*. A dissertation submitted in partial satisfaction of the requirements for the degree of doctor of education in organizational leadership. Peppardine university.
- Breismester, J.Shaefer, C. (2007). *Hand book of parent training*.TirdEdition. John Wiley & Sons, Inc.
- Cartwright-Hatton, s, McNally, D, White, C, Verduyn, C. (2005). Parenting Skills Training: An Effective Intervention for Internalizing Symptoms in Younger Children?. *Journal of Child and Adolescent Psychiatric Nursing*. Volume 18, Issue 2, pages 45–52.
- Dwairy, M. Menshar, kariman E: (2006). Parenting style, Individuation, and mental health of Egtptian adolescents jurnol of Adoloscents. *Journal of Adolescence* 29. 103 -117.
- Falahati, Hanieh, Samavi, Abdolvahab, Javdan, Moosa. (2014). Studying the Relationship between Parenting Styles and Behavioral Problems in 3 to 6 Years Old Children.*American Journal of Life Science Researches*. Vol. 2, Issue 1, 186-193.
- Kawabata, Y (2011). Maternal and paternal parenting styles associated in children and adolescents A conceptual analysis and meta-analytic review. *Developmental Review* 31, 240 –278.
- Kusterer. K.D. (2009). *I mpoct of Parenting styles on Acadermic Achivement. Porenting style Involcement. Personallity and peer orientation*. A Doctoral Dissertation Presented to the Graduate Faculty of the Department of Psychology for the Degree of Doctor of Philosophy in clinical Psychology Lang Island Unicerity.
- Khodabakhshi A. (2011). Effect of the positive parenting program on preschool children with attention deficit hyperactivitydisorder (ADHD). *Iran J Psychiatry Clin Psychol*; 16:1-30.
- LEUNG, C., SANDERS, M.R., LEUNG, S., MAK, R. and LAU, J. (2004), An Outcome Evaluation of the Implementation of the Triple P-Positive Parenting Program in Hong Kong. *Family Process*, 42: 531–544.
- Li, H.C.W, Chan, S, Mak, Y.W, Lam, T.H. (2013). Effectiveness of a parental training programme in enhancing the parent–child relationship and reducing harsh parenting practices and parental stress in preparing children for their transition to primary school: a randomised controlled trial.
- Onder,A, Gulay, H. (2009). Reliability and validity, of Parenting styles & dimensions questionnaire. *Sociol and Behavioral Sciences*. 508-514.



- Pezzella frank, S. (2010). Aathoritaian. Parenting A Rae socialization Protective Factot that Deters African American Adolescents from Delinquency and Violence. School of Criminal Justice.
- Sanders, M, Sofronoff K, MatsumotoY. (2007). *The efficacy and acceptability of the triple p-positive parenting programwith Japanese parents. Behavior changes. Australia: The University of Queensland.*
- Sanders, Matthew R.; Markie-Dadds, Carol; Tully, Lucy A.; Bor, William(2000). The Triple P-Positive Parenting Program: A comparison of enhanced, standard, and self-directed behavioral family intervention for parents of children with early onset conduct problems. *Journal of Consulting and Clinical Psychology, Vol 68(4, 624-640.*
- Webster-Stratton, C, Reid, M. J, & Hammond, M. (2004). Treating Children With Early-Onset Conduct Problems: Intervention Outcomes for Parent, Child, and Teacher Training. *Journal of Clinical Child & Adolescent Psychology. Volume 33, Issue 1.*
- Webster-Stratton, C. (1998) Preventing conduct problems in Head Start children: Strengthening parenting competencies. *Journal of Consulting and Clinical Psychology, Vol 66(5), 715-730.*

